

علیرضا اسماعیلی^۱

باغ و عمارت چهل ستون در آیینۀ اسناد دوره پهلوی اول

اسناد

عمارت چهل ستون کوشکی واقع در میان باغی به همین نام، از مجموعه باغهای دولت خانه صفوی در اصفهان، است که شاه عباس اول صفوی (حک ۹۹۶-۱۰۳۸ ق) آن را بنیاد گذاشت. این باغ، با بیش از سیصد متر طول و تقریباً به همین اندازه عرض،^۲ با چنارهای سربرافراشته و خیابانهای مشجر «که تمام عرض آنها به بهترین و مطبوع ترین وجهی در زیر سایه قرار گرفته»^۳ بود، همراه با فواره های بی شمار استخر آن، در دوره صفویه منظره ای بی نظیر و زیبا داشت که به قول کمپفر^(۱)، اگر کسی «از این همه لطف لذت نبرد، باید گفت که کج طبع جانوری است.»^۴

درباره باغ و عمارت چهل ستون و طرح معماری و تزیینات و نقاشیهای آن سخن بسیار گفته اند. هدف از این مقاله عرضه اسناد منتشر نشده دوره پهلوی اول درباره آنهاست. از این اسناد کمابیش هم زمان می توان به وضع باغ و عمارت چهل ستون در اوایل دوره پهلوی، پیش از تصرفات آن دوره و تقریباً در وضعی که در اواخر دوره قاجاریه داشته است، پی برد.

عمارت چهل ستون، از «مجلل ترین، باشکوه ترین، و بزرگ ترین بناهای سلطنتی»^۵ دوره صفویه، تاکنون فراز و نشیبهای فراوانی را از سر گذرانده است. این عمارت، «که از جلو با بیست ستون چوبی بلند قرمز، عمارت تحت جمشید را به یاد می آورد»^۶ در اواخر دوره صفویه، در زمان سلطنت شاه سلطان حسین (حک ۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق)، دچار حریق شد و پادشاه، که این حادثه را مقدر می دانست، گذاشت تا در آتش بسوزد و سپس به تعمیر و بازسازی اش دستور داد.^۷

عمارت چهل ستون، علاوه بر زیبایی ظاهری، معنایی رمزآلود نیز دارد، که هر کس آن را از ظن خود تفسیری کرده است. واژه «چهل» را در نام آن گاه نشان قداست این عدد و گاه نشان کثرت شمرده اند. درباره سابقه قدسی بنا هم سخنانی گفته اند؛ از جمله اینکه پرستشگاهی از دوران باستان^۸ و مسجدی از دوران اسلامی^۹ است. شاید بر اساس همین پیشینه بود که شاه سلطان حسین همت به خرج داد و آن را بازسازی کرد. با این همه، تقدیر آن بود که چهل ستون از گزند روزگار در امان نباشد؛ به طوری که علاوه بر آسیبهای ناشی از آتش سوزی و سپس هجوم افغانان، سلسله های پس از صفویه نیز بدان

باغ چهل ستون از مجموعه باغهای شاهی در دولت خانه صفوی در اصفهان است که شاه عباس اول صفوی بنیاد کرد. بعدها، در دوره دیگر شاهان صفوی، به ویژه شاه عباس دوم، عمارت آن گسترش یافت. در دوره قاجاریان، خصوصاً زمان حکومت ظل السلطان بر اصفهان، به این باغ و بنا سخت پی مهربی شد. در دوره پهلوی اول نیز در بنا و باغ تصرفاتی کردند. بر اساس برخی از اسناد لشکری و دیوانی دوره پهلوی اول، می توان به وضع این باغ و عمارت در اوایل دوره پهلوی و تا اندازه ای در اواخر دوره قاجاریان پی برد.

(1) Engelbert
Kaempfer/
Kämpfer (1651-
1716)

(2) Edward
Granville Browne
(1862-1926)

(3) Fred Richards

بی‌مهری کردند؛ و صدمات فراوانی بر آن وارد شد. هنگام حکومت ظل‌السلطان بر اصفهان (۱۲۹۱-۱۳۰۵ق)، با بی‌سلیسگی تمام، «در قصر، تزیینات زیبای دیوارها، غیر از نقاشیها، با رنگ قرمز آجری تند و زنده‌ای پوشانده شده بود.»^{۱۱} همچنین با بی‌تدبیری، «در باغ، درختان چنار زیر ضربه‌های تبر یک گروه هیزمشکن فرومی‌افتاد.»^{۱۱} این در حالی بود که با توجه به فضای مستبدانه حاکم بر جامعه ایران، هرگونه اعتراض به این عمل، به قول ادوارد براون^(۲)، «به این جواب اصیل ایرانی منجر می‌شد که دیگر حکم است.»^{۱۲}

فرد ریچاردز،^(۳) نقاش و حکاک عضو انجمن نقاشان و حکاکان سلطنتی انگلستان که در اوایل دوره سلطنت رضاشاه از باغ و عمارت چهل‌ستون دیدار کرد، درباره وضع اسفبار باغ چهل‌ستون می‌نویسد: «باغهای کاخ بر اثر عدم مراقبت سرسبزی خود را از دست داده و فقط درختان و استخر باقی مانده است.»^{۱۳} او درباره استخر باغ نیز، که سیاحتان اروپایی دوره صفویه در وصف زیباییهای آن و آهنگ دل‌نواز فواره‌هایش سخنها گفته‌اند، آورده است:

استخر مزبور یکی از بزرگ‌ترین استخرهای ایران به شمار می‌آید و اطراف آن، که از قطعات بزرگ سنگ ساخته شده، اکنون محل آمدورفت هزاران قورباغه پرسروصداست.^{۱۴}

بی‌تدبیری و بی‌اعتنایی حاکمان و مردمان به چهل‌ستون ادامه داشت، تا اینکه در سال ۱۳۱۰ش در وضع آن تغییری حاصل شد. چنان‌که از اسناد برمی‌آید، باغ چهل‌ستون و عمارت آن، همچون بسیاری از بناهای تاریخی، در دوره رضاشاه در اختیار تیپ مستقل اصفهان بوده است. البته قراین حاکی از آن است که بسیاری از مکانهای تاریخی در سراسر کشور در اختیار نظامیان بوده است. در این زمان، بخشی از عمارت تیموری که در مجاورت باغ چهل‌ستون قرار داشت محل اداره بلدیة اصفهان بود. در سال ۱۳۱۰ش، تیپ مستقل اصفهان برای استقرار مدرسه و کیلی خواستار عمارت تیموری شد.^{۱۵} بلدیة اصفهان هم در ازای واگذاری عمارت تیموری، باغ و عمارت چهل‌ستون را مطالبه کرد.^{۱۶} هرچند که ظاهر قضیه بیانگر توافق میان بلدیة اصفهان و تیپ مستقل است؛ تحول رخ داده در حوزه بلدیة نمی‌توانست در این امر بی‌تأثیر باشد.

در سال ۱۳۰۹ش، قانون بلدیة مصوب مجلس اول مشروطه تغییر کرد^{۱۷} و بلدیة از نهاد مدنی‌ای کاملاً منتخب مردم به نهادی دولتی تبدیل شد. اگر تا پیش از این، دست‌کم در قانون و نه در عرصه عمل، رئیس بلدیة نماینده منتخبان مردم در انجمن بلدی بودند، در قانون جدید، رئیس بلدیة نماینده دولت و کارگزار آن بود. هرچند قانون مصوب ۱۳۰۹ش شأن دموکراتیک بلدیة را فروکاست، در عرصه عمران شهری موجب اقدامات مهمی شد؛ از جمله واگذاری قلعه‌ها و مکانها و بناهای تاریخی و تفرجگاههای در اختیار نظامیان به بلدیةها. بر همین اساس، ارگ بم، باغ یوسف‌آباد و آسیابهای آن، قلاع خراسان و... به بلدیةها واگذار شد.^{۱۸}

به هر روی، در نهایت پس از مکاتبات متعدد بین ادارات دولتی، آن قسمت از عمارت تیموری اصفهان که در اختیار بلدیة قرار داشت، همراه با بقیة عمارت مذکور که در تصرف مالیه اصفهان بود، در اختیار تیپ مستقل اصفهان قرار گرفت.

در ۲۱ تیر ماه ۱۳۱۰ش، در این خصوص کمیسیون با حضور نایب محمدحسین‌خان وثوق، دژبان ساخلوی اصفهان، از طرف فوج مستقل اصفهان و یزد، و میرزا محمدعلی‌خان ایروانی، از طرف اداره بلدیة شهر اصفهان، تشکیل شد. براساس صورت‌جلسه‌ای که در همان تاریخ به امضای دژبان نظامی ساخلوی اصفهان و متصدی کتابخانه بلدیة رسید، باغ و عمارت چهل‌ستون به اداره بلدیة اصفهان واگذار شد.^{۱۹}

در صورت‌جلسه مذکور، حدود چهارگانه باغ چهل‌ستون به‌دقت مشخص، و توصیفی نسبتاً کامل از باغ و عمارت چهل‌ستون و نواحی اطراف آن بیان شده است. در قسمت اول صورت‌جلسه، در مورد حدود باغ چهل‌ستون چنین آمده است:

باغ چهل‌ستون محدود است شمالاً به خیابان سپه، شرقاً به عمارت تیموری و عمارت باغ کاج و خلوت حکومتی، جنوباً به زمین حیدری و اراضی هشت‌هشت، که فعلاً قطعه‌قطعه و ابنیه ساخته شده، و غرباً به خانه‌های حاج محقق طادی و میرزا غلام‌حسین ارباب و کازرونی و خیابان تلگراف‌خانه، دارای دو طرف زرده و یک برج که در زاویه شمال غربی است می‌باشد.^{۲۰}

محالسی که شاردن نقل می‌کند [...] گویا این پرده‌ها به دستور نادرشاه کشیده شده؛ برای اینکه پادشاهان صفوی را عیاش و بی‌قابلیت نشان بدهد و آنها را از چشم مردم بیندازد و در عوض خودش را مرد جنگی قلم بدهد.

پایین این پرده‌ها، نقاشیهای کوچک دیگر از زیر گچ در آورده‌اند، که اغلب آنها بی‌اندازه قشنگ و پیداست که کار استادان زبردست می‌باشد [...] شیوه نقاشیها مختلف است. در آن تأثیر چینی هم دیده می‌شود؛ و در ایوان دو طرف عمارت چند پرده از کار نقاشان هلندی هم وجود دارد که عکس سوارهای قدیم و موضوعهای اروپایی است، که اغلب آنها از پا درآمده و رویش را یادگاری نوشته‌اند [...] این پرده‌ها پر از روح است و بعد از سیصد سال، هنوز نقاش احساسات خودش را از روی همین نیشه‌های قلم‌مو به ما انتقال می‌دهد و ما را در خوابهای شیرین و عشق‌انگیز می‌کشد. و همین پایه تمدن و بزرگی آن زمان را می‌رساند؛ زیرا تنها چیزی که در آیندگان تأثیر دارد همین تراوشهای عجیب، مانند نقاشی، معماری، ساز، و ادبیات است که انسان را به هیجان می‌آورد و قلب را به تکان می‌اندازد و حس ظرافت را تهییج می‌کند. همه این صورتها از زیر گچ نیم‌تراشیده، نیم‌پاک‌شده با انسان حرف می‌زنند و زندگی مرموز، بی‌حالت، و خشک‌زده خودشان را با زبان بی‌زبانی بیان می‌کنند؛ به طوری که انسان از تماشای آن دل نمی‌کند. شیوه نقاشی ایرانی هیچ‌وقت ظرافت و قشنگی خود را از دست نمی‌دهد. همین برتری آن را بر نقاشی اروپایی نشان می‌دهد که در هر قرن و هر زمان تغییر می‌نماید.^{۲۷}

اما واگذاری چهل‌ستون به بلدیة پایان کار نبود. پس از واگذاری باغ چهل‌ستون، بر سر تعیین حدود شرقی آن بین بلدیة و اداره قشون اصفهان اختلاف افتاد، که حکومت اصفهان در گزارشی به این موضوع اشاره کرده است:

راجع به تخلیه عمارت چهل‌ستون و تحویل آن به بلدیة عرض می‌نماید: یک قسمت عمارتی در ضلع شرقی باغ چهل‌ستون عبارت از چندین اتاق و انبار بود، که تحویل اداره نظام وظیفه و محل آن اداره بود، که در موقع تحویل به آنجا نوشته شد؛ تخلیه نمودند. اینک، از قراری که بلدیة می‌نویسد، نظر به اینکه ضلع مزبور وصل به عمارت باغ کاج و محلی است که فعلاً اداره قشونی آنجا را شعبه دژبانی قرار داده‌اند؛ خیال دارند آن عمارت را

هم ضمیمه باغ کاج نمایند. گرچه عمارت مزبور مورد احتیاج بلدیة یا حکومت نیست و عمارت قدیمی هم نیست که حفظش از نقطه نظر آثار ملی لازم باشد؛ ولی نظر به اینکه برای حفاظت عمارت چهل‌ستون که در اختیار بلدیة خواهد بود، باید باغ و عمارت کاملاً به اختیار بلدیة باشد تا بتواند انجام وظیفه نماید؛ و با این ترتیب که در یک قسمت این باغ افراد قشونی و غیره رفت و آمد نمایند، به هیچ‌وجه حفاظت عمارت و غیره ممکن نخواهد بود.^{۲۸}

در مقابل، فرمانده فوج مستقل اصفهان اتاقهای مورد مناقشه را متعلق به باغ کاج می‌دانست و برای رفع اختلاف، نرده‌گذاری بین باغ کاج و باغ چهل‌ستون را خواستار بود:

اتاقهای منظور [...] اساساً از اتاقهای باغ کاج و طرز ساختمان و وضعیت آن و اتصال راهروها و باز شدن دربهای آن در باغ کاج کاملاً مشهود و مشهود می‌دارد که جزو باغ کاج بوده و به هیچ وجه مربوط به چهل‌ستون نیست. از سابق هم اتاقهای مزبور معروف به «اتاق نظام» بوده و در مقابل آنها معادل ده ذرع زمین از فضای فعلی باغ چهل‌ستون منحصراً متعلق به اتاقهای مزبور بوده، که به وسیله نرده‌های آهنی که از سنگهای چخماقی قدیم بوده از فضای چهل‌ستون مجزا گردیده؛ و در زمان لشکر جنوب که هر دو عمارت (چهل‌ستون و باغ کاج) به تصرف قشون درآمده، نرده‌های مزبور برداشته شده است. فعلاً هرگاه از اتاقها و فضای مزبور صرف‌نظر و به چهل‌ستون واگذار شود؛ عمارت باغ کاج، که برای محل سکونت افراد مدرسه و کلاس پیاده از روی ضرورت و احتیاج تعمیر می‌شود، بلااستفاده خواهد ماند. علی‌هذا مستدعی است امر و مقرر فرمایید اداره بلدیة محل مزبور را به صورت اولیه مفروض نموده و به منظور حفاظت و جلوگیری از آمدورفت افراد نظامی هم ممکن است اداره بلدیة کمافی‌السابق نرده گذارده و از باغ چهل‌ستون مجزا نمایند.^{۲۹}

ظاهراً این اختلاف با پذیرش پیشنهاد فرمانده فوج مستقل اصفهان، یعنی نرده‌گذاری بین باغ کاج و باغ چهل‌ستون، به پایان رسید؛ زیرا صادق هدایت در مشاهدات خود از چهل‌ستون، در حدود یک سال پس از این تاریخ، به این نکته اشاره کرده است: «پیداست که به تازگی دور باغ آن را نرده کشیده‌اند. در باغ از ما اجازه ورود خواستند؛ و این خودش اسباب امیدواری بود.»^{۳۰}

اختلاف به تعیین حدود باغ چهل ستون محدود نماید؛ و در مورد اشیای موجود در عمارت چهل ستون نیز مناقشه کردند. تیپ مستقل اصفهان از تحویل چهار شیء نفیس موجود در عمارت، مشتمل بر «دو جلد قرآن به خط حضرت امام حسن (ع) و حضرت امام زین العابدین (ع) و یک طغرا عهدنامه حضرت امیر (ع) و خرقه شاه صفی»^{۳۱} به بلدیة خودداری و آنها را به عمارت تیموری منتقل کرد. سپس تصمیم گرفتند آنها را به تهران بفرستند. سرانجام این اشیاء را با فرمان رضاشاه به وزارت معارف و اوقاف تحویل دادند.^{۳۲}

در پایان، گفتنی است که اهمیت اسناد یادشده در شرح نسبتاً کاملی است که از وضع باغ و عمارت چهل ستون در دوره رضاشاه به دست می‌دهد و می‌توان آنها را از نخستین آثار مکتوب داخلی در شرح این عمارت دانست. □

کتابنامه

اولتاریوس، آدام. *اصفهان خونین شاه صفی (سفرنامه)*. ترجمه حسین کردیجه، تهران، هیرمند، ۱۳۷۹.

بایگانی سازمان اسناد و کتابخانه ملی. اسناد ش ۲۳۰۰۰۱۱۰۰ و ۲۴۰۰۳۴۸۵۸.

بایگانی وزارت دربار پهلوی اول، مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده ش ۸۲۹۸، اسناد ش ۱، ۳، ۵، ۷، ۸.

براون، ادوارد گرانویل. *یک سال در میان ایرانیان*. ترجمه مانی صالحی علامه، تهران، مادرین، ۱۳۷۹.

دیولاقوا، ژان. *ایران، کلد و شوش*. ترجمه علی محمد فره‌وشی، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.

ریچاردز، فرد. *سفرنامه فرد ریچاردز*. ترجمه مهین‌دخت صبا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.

شاردن، ژان. *سفرنامه شاردن*. ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس، ۱۳۷۴.

کرزن، جرج ن. *ایران و قضیه ایران*. ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.

کمپفر، انگلبرت. *سفرنامه کمپفر*. ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳.

مختاری اصفهانی، رضا. *اسنادی از انجمن‌های بلدی، تجار و اصناف (۱۳۲۰-۱۳۰۰ ه.ش)*. تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

هدایت، صادق. *پروین دختر ساسان و اصفهان نصف جهان*. تهران، جاویدان، ۱۳۵۶.

پی‌نوشتها:

۱. عضو هیئت علمی فرهنگستان هنر
۲. انگلبرت کمپفر، *سفرنامه کمپفر*، ص ۲۰۶.
۳. همان‌جا.
۴. همان، ص ۲۰۷.
۵. ژان شاردن، *سفرنامه شاردن*، ج ۴، ص ۱۴۵۰.
۶. صادق هدایت، *پروین دختر ساسان و اصفهان نصف جهان*، ص ۶۴.
۷. جرج کرزن، *ایران و قضیه ایران*، ج ۲، ص ۴۰.
۸. ژان دیولاقوا، *ایران، کلد و شوش*، ص ۲۵۹.
۹. آدام اولتاریوس، *اصفهان خونین شاه صفی (سفرنامه)*، ص ۶۰۸.
۱۰. ادوارد براون، *یک سال در میان ایرانیان*، ص ۲۳۰.
۱۱. همان‌جا.
۱۲. همان‌جا.
۱۳. فرد ریچاردز، *سفرنامه فرد ریچاردز*، ص ۷۳.
۱۴. همان‌جا.
۱۵. بایگانی وزارت دربار پهلوی اول، مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده ش ۸۲۹۸، سند ش ۱.
۱۶. همان، سند ش ۲.
۱۷. مختاری اصفهانی، *اسنادی از انجمن‌های بلدی، تجار و اصناف (۱۳۲۰-۱۳۰۰ ه.ش)*، ج ۲، ص ۸۶۳-۸۷۲.
۱۸. بایگانی سازمان اسناد و کتابخانه ملی، اسناد ش ۲۳۰۰۰۱۱۰۰ و ۲۴۰۰۳۴۸۵۸.
۱۹. بایگانی وزارت دربار پهلوی اول، همان، سند ش ۳.
۲۰. همان، سند ش ۴.
۲۱. همان‌جا.
۲۲. همان‌جا.
۲۳. در اصل: نقش.
۲۴. در اصل: نقش.
۲۵. بایگانی وزارت دربار پهلوی اول، همان، سند ش ۴.
۲۶. همان‌جا.
۲۷. صادق هدایت، همان، ص ۶۴-۶۶.
۲۸. بایگانی وزارت دربار پهلوی اول، همان، سند ش ۵.
۲۹. همان، سند ش ۶.
۳۰. صادق هدایت، همان، ص ۶۴.
۳۱. بایگانی وزارت دربار پهلوی اول، همان، سند ش ۷.
۳۲. همان، سند ش ۸.